جزوه‌ی کلاس معارف اخلاق - جلسه‌ی سی و پنج -15/12/1392

حجت الاسلام بهرامی

اولادت حضرت زینب سلام­الله علیها را خدمت همه‌ی شما به خصوص خواهران محترمه تبریک عرض می­کنم. سزاوار است که به خصوص خواهران محرمه جشن و سروری برای این روز بر پا بکنند. اهل­بیت علیهم­السلام فرمودند که در شادی­های ما شاد باشید. گفتیم که ما در برگزاری مجالس شاد دستمان کوتاه است و باید به اینها بپردازیم و واقعاً هم در این روزگار نیاز هست، ما اگر درهای حلال را به روی خودمان باز نکنیم شیطان در حرام را باز می­کند. تا انسان پیرامون خودش را خوب نگاه نکند و حلال­ها را نشناسد مشکل بتواند از حرام­ها بیرون بیاید. خدا رحمت کند آیت­الله بهجت را که می­فرمود ما دور و اطراف خودمان را خوب نگاه نمی­کنیم حلال زیاد است، چون نگاه نمی­کنیم بعد می­بینیم تنها راه همین حرام است به حرام دچار می­شویم. یک کاری ممکن است به همین نگاه ابتدایی مستحب به نظر بیاید ولی در یک نگاه دیگری از شعائر باشد، شما فرض کنید الان جریان عزادری کربلا، اگر از تک­تک ما بپرسند به حساب کار شخصی ما مستحب است، اگر از مراجع بپرسید که عزاداری واجب است؟ می­گویند خیر، حالا اگر بپرسیم می­شود عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه­السلام را تعطیل بکنیم؟ می­گویند نه، اگر این مستحب است چرا این همه دارند هزینه می­گذارند، وقت می­گذارند، کارهای مهمشان را کنار می­گذارند؛ اگر این کار مستحب باشد چنین چیزهایی می­شود. خود احیاء جریان کربلا که مستحب نیست بلکه جزء اهم واجبات است. شاید همین حکم را هم بتوانیم در سمت شادی­ها هم بیاوریم. به یک نگاه ساده اینکه در شادی اهل­بیت علیهم­السلام شادی بکنیم و دل مؤمنین را شاد بکنیم به یک نگاه ساده انگار مستحب است، ولی به آن نگاه شاید نتوانیم بگوییم مستحب است یعنی یک عده­ای باید بیایند پای این کارها و مراسم شادی بگیرند. آن وقت اگر این کارها را بکنمی دیگر شب عروسی را نمی­گوییم یک شب است و هر کاری بکنیم، می­بینیم در طول سال چندین روز هست که شادیم.

سؤال: برای برگزاری این مراسمات شادی چکار بکنیم؟

پاسخ: من هم در این زمینه چیزی ندارم، چون کاری نکردیم نمی­دانیم. ولی همین کارهای ساده و ابتدایی که یک لطیفه­ای یک شوخی یک شیرینی­ای همین­ها هست. ولی گمانم بشود جلوتر از اینها رفت. قبلاً هم اینطور بوده است، حالا شعرخوانی، مسابقات، نمایش­ها شاد.

در مورد دنیا یک دو سه تا روایت دیگر بخوانیم که یک مقدار دنیا را همانطوری که خدا گفته بشناسیم و به این بیچاره زور نزنیم. چون خودش هم بیگناه است. روایت از امیرالمؤمنین علیه­السلام است، می­فرمایند؛

مع کل جرعة شرق وفی اکلة غصص لا تنالون منها نعمة الی بفراق اخری.

دارند دنیا را توصیف می­فرمایند که با هر جرعه­ای شَرَقی، شَرَق هم یعنی آبی که در گلو گیر می­کند. کنایه است که در گلو گیر هم هست، اینطور نیست که راحت و گوارا فرو برود. و با هر خوردنی غصصی هست، یعنی با هر خوردنی گیر کردن در گلو هست. در دنیا نعمتی را به دست نمی­آورید مگر با جدا شدن از نعمت دیگری.

دنیا را بشناسیم که اینطوری است، هر نعمتی را به دست بیاورید باید نعمت دیگری را از دست بدهید، اولاً طکع نکنید که همه چیز را با هم داشته باشید در ثانی ببینید می­ارزد.

لم یسر امرء منهم فی هذه الدنیا حیرة الی او .... میهم

کسی از شما در این دنیا شادی را به دست نیاورد مگر اینگه گریه­ای را هم به دنبال داشت. یعنی دنیا همانطور که شما را شاد می­کند همانطور گریان هم می­کند.

و لا یصبح قیها فی جناح امن الا و هم یخاف فیها نزول جائفة او تغیر نعمة او زوا آفیه

در دنیا کسی در سایه­­ی امنیت و آرامشی صبح نکرد مگر در حالی که می­ترسد فرود آمدن گرفتاری را و یا دگرگون شدن نعمتی را یا از دست رفتن عافیت و سلامتی را.

مع ....ذالک

با اینکه مرگ هم در پی این قضیه هست. یعنی تا زنده هستند که اینجور است، مرگ هم که ته کار است.

این هم یک مسئله­است در مورد دنیا که ما بدانیم دنیا به تعبیری صاف، پاک، زلال و یک دست نیست و ما توقع چنین چیزی را از دنیا نداشته باشیم. لذا دوستان مجرد توجه بفرمایند و از دوستان متأهل هم بپرسند، اینکه فکر می­کنند اگر ازدواج کردند همه­ی مشکلات حل می­شود اصلاً اینچنین نیست. کسی که ازدواج می­کند یک سری مشکلاتی دارد که حل می­­شود، یک خوبی و خوشی و بهره­هایی می­رسد، در کنار همین یک سری خوبی­ها و خوشی­ها را هم از دست می­دهد و به جای آن یک سری مشکلات و گرفتاری­ها می­آید. فردا قرار است دوستان بروند کوه، آنها خودشان هستند و لباس­هاس تنشان، به بنده هم گفتند شما فردا می­آیید کوه؟ بنده باید چه بگویم؟ باید از 7،8 نفر اجازه بگیرم. بله ممکن است آدم برود خانه یک غذای آماده و ... باشد، اینها هست ولی این با جدا شدن از یک سری از نعمت­ها است. آن آزادی که انسان داشته، آن اختیاری که انسان داشته همه می­رود. لذا این چیزی که در درون ما نهفته است که دوست داریم یک زندگی خوش و راحتی داشته باشیم این در دنیا یافت نخواهد شد، زور اَلَکی نزنیم.

سؤال:

می­خواهم بگویم دنیا را بشناسید؛ این خوشی­ها در آن هست، شادی در آن هست، نعمت در آن هست ، ولی خالص نیست. یعنی بنده الان می­خوام در خانه با خانمم راحت باشم قبلش باید بروم 7، 8 ساعت کار بکنم. خود این یعنی جدایی، یعنی من برای اینکه ساعاتی را با خانواده­ام خوش باشم باید اول از آنها جدا بشوم، زحمت و عرق و فلان و فلان تا بعد که به هم رسیدیم یک ساعاتی خوبی و خوشی باشد. اینجور نیست که یکدست باشد، این چیزی که حضرت توجه می­دهد این است که واقع­­گرا باشید و واقعیات را ببینید که بدانید باید چکار بکنید. لذا مثلاً اگر بخواهید یک غذای خیلی خوبی بخورید، برای اینکه این غذای خیلی خوب به دستتان بیاید یک چیزی را باید از دست بدهید، آن پول را باید بدهید، تا آن نرود این نخواهد آمد. لذا اگر کسی نخواهد پول از دستش برود غذا را هم هرگز نخواهد داشت. کما اینکه اگر اگر یک خانمی در خانه نخواهد ظرف­ها را کثیف بکند، هیچوقت غذا درست نمی­شود. دنیا اینطوری است دیگر، دنیا زلال و صاف نیست، البته به گونه­ای هست که انسان در این مدتی که در آن زندگی می­کنیم دوام بیاوریم. ولی معلوم است جای ماندن نیست چون آن چیزی که دستگیر ما می­شود قاطی زیاد دارد.

حضرت شادی و گریه را کنار هم می­گذارد که اگر دنیا به شما شادی رساند حتماً گریه­ای هم خواهد داشت، اشکی هم در خواهد آورد. یعنی همین آقایی که دارد خوش می­گذراند، بلاخره یک تجارتی هست، یک چکی هست، اینها هم هستند که آنجا این شادی را از او بگیرند. این نگاه واقع بینانه­ای است که انسان به دنیا داشته باشد و خودش را خیلی اذیت نکند.

یک مطلب دیگری که در مورد دنیا می­فرماید این است که دنیا دارد دست به دست می­شود، در گردش و چرخش است. یک روز، روز من است یک روز، روز من نیست. امروز دیگری شاد است، فردا من شادم، پس فردا آن یکی و همینطور. تعبییر می­کنند به این دولت است، یک استفاده­ای می­خواهند بفرمایند که خیلی در این دنیا حرص نخور، هر چیزی هنگامه­ی خودش را دارد تا وقتش نرسد به تو نمی­رسد. دیدید بعضی­ها دو سه سال دنبال ازدواج هستند، اخیراً یکی از دوستان می­گفت دو سه سال دنبال ازدواجم نمی­شود؛ گفتم دیگر دنبالش نباش، بیا یکی دو ماه رهاش کن، شاید حل شد. جالب اینکه یکی دیگر از رفقا ناامید از ازدواج، گفتم تو حالا برو خانه با پدر و مادرت صحبت بکن، یک هفته­ای عقد کردند، تمام شد رفت. برخلاف آنی که در ذهن ما هست که هر چه را بخواهیم می­شود، اینطوری نیست.

عن رسول­الله صلی­الله­علیه­و­اله­وسلم: الدنیا دولٌ؛ دنیا نوبت­ها و دست به دست شدن­هایی است. فما کان لک منها عطاک علی ضعفک. آن چه از آن تو باشد با ضعف و ناتوانیت هم می­آید. نوبت تو که شد، روز تو که شد می­آید ولو اینکه ضعیف باشی. و ما کان علیک لم تدفع بقوتک. آن چه هم به زیان تو بخواهد بیاورد تو با توان و نیروی خودت نمی­توانی آن را از خودت دور کنی و کنار بزنی. همینجور که می­چرخد به هر کس هر چه را بخواهد برساند می­رساند. البته ما هم در چارچوب عقل و خرد و شریعت، به یک معنا در دایره­­ی بندگی باید کار خودمان را بکنیم. دنیا هم کار خودش را می­کند یک جاهایی با هم هماهنگ هستیم و یک جاهایی نیستیم.

عن الامام علی علیه­السلام: الدنیا دولٌ فاطلب ....منها باجمل طلب حتی تأتیک دواتک

دنیا دست به دست شدن نوبت­ها است پس تو بهره­ات را از دنیا به نیکوترین طلب و جستجو دنیا کن، تا نوبتت بیاید.

آن موقع ک نوبتت آمد می­بینی بنشینی هم خودش دارد می­آید. این هم یک جهت دیگری است در دنیا که با آن بحث­هایی که در دنیا رزق تقسیم شده است و هر کسی سهمش مشخص است.

سؤال: اینکه می­گوید بنشینید تا نوبتت برسد، یعنی نه تنها برای بهره­های مادی برای بهره­های معنوی را هم بنشینیم تا بیاید؟

پاسخ: دنیا گفته است. مسائل معنوی و اخروی بدون دنبال کردن انسان بهره­مند نمی­­شود. ولی دنیا اینطوری نیست.

عن رسول­الله ان الله یعطی الدنیا من یحبه و...

خدای تعالی دنیا را به کسی که دوست دارد و دوست ندارد می­دهد. خود این نشانه­ی بی­ارزشی دنیا است چون اگر دنیا ارزش داشت خداوند به دشمنان خودش نمی­داد.

و لا یعطی الاخرة الی لمن یحبه

و آخرت را خدا نمی­دهد مگر به آن کسانی که دوست می­دارد.

و ان للدنیا ابنا

برای دنیا فرزندانی است. یعنی بعضی­ها فرزند دنیا هستند و گویا مادرشان دنیا است. آنچه می­خواهند به کامشان ریخته بشود از دنیا است. در دامن این باشد اینجا زندگی کنند و از آن بهره­مند بشود.

و للاخرة ابنا

آخرت هم فرزندانی دارد. یعنی کسانی هستند که می­خواهند بهره­مند از آخرت باشند و بساط زندگانی را آنجا پهن کنند.

فکونوا من ابنا الاخرة و لا تکونوا من ابنا الدنیا

شما از فرزندان آخرت باشد؛ از فرزندان دنیا نباشید.

این دنیایی که اینطوری است که این همه گرفتاری­ها جور با جور دارد؛ تلخ و شیرین دارد، آخرش هم مرگ است. یعنی شما فرزند کسی می­­شوید که در طول این مدتی که با آن هستید اینطور گرفتاری دارد و بعد هم که شما را وا می­گذارد. لذا یکی از دستوراتی که به ما دادند این است که فرزند آخرت باشید و از دنیا بهره­مند بشوید.

خلاصه­ی این صحبت­ها این است که اگر انسان دنیا را خوب بشناسد، تازه دستش می­آید که در این دنیا چطوری باید رندگی بکند تا بتواند آینده­ی خودش را تأمین بکند. دنیا را یک جوری بگذراند که آخرت و آینده­اش تأمین بشود.

سؤال: مبهم.... 29:10

پاسخ: آن مطلب از حیث طبیعیِ آن است. از حیث طبیعی چون زادگاه اینها دنیا است، ما همه فرزند دنیا هستیم. همه در دنیا زاده شدیم و در دنیا رشد و نمو داریم و به همین جهت یک علاقه و گرایش طبیعی به دنیا داریم. به این جهت کسی ار نباید سرزنش کرد، ولی اینجا دستور نهی است، یعنی شما از اینجا که آمدید بالا به عبارتی قوه­ی عاقله­اش رشد کرده است و خود اختیار کار خودش را دارد، به اصطلاح در هدایت تشریعی، اینجا باید آخرت را مادر خودش بگیرد. اینجا حیث اختیاری است. لذا در مورد دنیا ما کشش­های طبیعیِ به دنیا را نفی نکردی.

سؤال: چرا دنیا جای زجر کشیدن است؟

پاسخ: چون جای زجر کشیدن است. دنیا پرورشگاه و مزرعه و گذرگاه است، خُب وقتی اینچنین است جای زجر کشیدن و زحمت کشیدن است.

سؤال: مگر خداوند می­خواهد ما زجر کش بشویم؟

پاسخ: بله می­خواهد، منتها در دنیا می­خواهد زراعت بکنیم. اگر منظور از زجر کشی این است بله، در مزرعه ما باید کار بکنیم. رنج هست و زحمت است، حکیم سخن چه گفته است؟

نابرده رنج گنج میسر نمی­شود...

دنیا مال این کار است، اینقدر زور نزنید. مثل این است که شما با اتوبوس دارید می­روید جایی، درست است که در اتوبوس می­خوابند ولی اتوبوس را برای خوابیدن درست نکردند، لذا یک چرتی که می­زنی؛ غر نزن که کمرم درد گرفت؛ گردنم درد گرفت و ... اتوبوس مال رفتن است، منتها در رفتن طولانی در این حد مراعات کردند که بشود یک چرتی هم زد.

سؤال: اینکه فرمودند هر کسی که محب امیرالمؤمنین علیه­السلام باشد فقیر می­شود درست است؟

پاسخ: این روایات را داریم؛ یکی کسی خدمت ایشان می­رسد می­گوید آقا ما شما را دوست داریم. حضرت یک توجهی می­کنند می­گویند اینطور نیست. یک شخص دیگری می­رسد همین را می­گوید حضرت یک نگاهی می­کنند می­گویند راست می­گوید! برو خودت را برای فقر و ندرای آماده بکن. این به این معنا است که کسی که با اینها پیوند بخورد؛ این مزرعه بارورتر می­شود وقتی که بارورتر بشود کار و زحمتمان بیشتر می­شود. البته این مطلب را در نظر بگیرید که چه بخواهند ما را در فقر نگه دارند چه بخواهند به ما دارایی برسانند هردو بر اساس ایمان است. یعنی مهم این است که یک مؤمن ایمانش در رشد باشد. به زبان دیگر آخرتش رو به رشد باشد، آن وقت دنیا را با آن تنظیم می­کنند. حالا ممکن است به یک کسی هم دنیا بدهند، اینجور نیست که بگوییم فقر محض است؛ کنار دست خد حضرت وضع یارانشان بد نبود. منتها فقر رابه یک معنای دیگری که فقر معرفتی باشد هر چه معرفت و محبتش بالاتر باشد خودش را فقیرتر می­بیند، این روشن است که همین دارایی را هم از خودش به حساب می­آورد.

در مورد این ایام نوروز و ایام فاطمیه هم این توجه را بکنیم که ما مقام معظم رهبری را باید میزان قرار بدهیم. چون دیگر بزرگواران آدم نمی­بیند به این اعتدالی که ایشان مطالب را بیان می­فرمایند، پیگیری می­فرمایند، بپردازند. چون ما از سمتی نباید مردم را با مسائل دینی درگیر بکنیم. خود روز شهادت مهم است، چون به خصوص فاطمیه دهه­ی روشنی هم ندارد یعنی هرجا یک جور می­گیرند. آنی که مهم است خود شهادت است؛ اگر شهادت با روز عید نوروز همزمان بشود باید خود ما و دیگران را توجه بدهیم که شهادت حضرت زهرا سلام­الله­علیها مقدم است. ولی روزهای دیگری که به آن ضمیمه می­شود حکم خود روز شهادت را ندارد. اگر مقام معظم رهبری یک روشی را اعمال کردند؛ مثلاً مردم صدا و سیما را در جهت نظرات آقا می­بینند اگر صدا و سیما یک راه را بود و ما به شدت یک راه دیگری را در نظر بگیریم، مردم می­گویند این دستگاه زیر نظر ایشان است؛ موردی می­شود با افرادی که پذیرا هستند گفتگو کرد ولی در سطح عموم نمی­شود این دوگانگی را ایجاد کرد.

منتها اینکه ما تبریک بگوییم، که سال خوبی باشد، سال پر خیر و برکت؛ گفتن اینها که مشکلی ندارد. این یک دعا است، آنی که مد نظر هست کارهای شادی باشد که ناسازگار بشود؛ وگرنه دید و یازدیدی بشود و پذیرایی بشود که اشکالی ندارد.

روزی

شما یک سیستمی جلوی رویتان هست یک نرم­افزاری هم روی آن سوار است، چه آن سخت­افزارش و چه نرم­افزارش کاملاً از پیش طراحی شده است. این طراحی شدن هم به معنای این نیست که شما هیچ اختیاری در این قضیه ندارید. منظور این است که شما هر اختیاری بکنید در آن سیستم به جریان می­افتد، فراتر از آن سیستم نیست. روزی هم اینچنین است، از بالا دستگاه الهی همه چیزش مشخص است، اینطور نیست که کاملاً به من سپرده شده باشد که هر چه را بخواهم به دست بیاورم. البته یک راه­هایی را گفتند که از این راه بیایید روزی افزایش پیدا می­کند. افزایش پیدا می­کند یعنی در خود نرم­افزار الهی نهفته است؛ یا اینکه یک کارهایی را یکنید روزی کم می­شوید. به حرص و جوش زدن تنها نیست، به زور زدن نیست که زور بزنید و این را بکشید جلوتر. به خلاف آخرت که کاملاً به اختیار ما است، یعنی من هر مقدار تلاش کردم همان مقدار بهره می­برم. ولی در بحث روزی اینطوری نیست. گاهی هم هست که تلاش نمی­کنم فراوان می­آید؛ منظورم روزی دنیا است. از این طرف ما بنده­ی خدا هستیم، آنی که مربوط به ما است بندگی است، بندگی را ما باید درست بکنیم، روزی دادن کار خدای متعال است و حساب و کتاب خودش را دارد. من عهده­دار روزیِ خودم نیستم، از من بندگی خواستند و خد بندگی عرصه­ای است که در اختیار من است. به تناسب من و چهارچوب بندگی روزی برای من می­آید. حالا برای اینکه خیالتان راحت باشد، یکی از حساب­هایی که روزی را زیاد می­کند، نبود عقل است. یعنی یک آدمی که مشکل عقلی و روانی دارد، روزی­اش راحت می­آید. از آن طرف هم یکی از چیزهایی که روزی را کم می­کند همین عقل است. یعنی آنهایی که خیلی می­خواهند حساب و کتاب بکنند؛ در روایات هم داریم که من به اینها نمی­دهم تا بفهمند که روزی به عقل و هوش زیرکی نیست. البته تنبلی هم روزی را کم می­کند.

لذا خواستند این را بگویند که شما بندگی خودتان را بکنید، ما هم خدایی خودمان را می­کنیم. یکی از شئون ربوبیت، رازقیت است. روزی را می­رسانیم در حساب­های خودمان هم می­رسانیم. یکی ممکن است در حساب ما باید روزی­اش کم باشد، کم می­رسانیم، به زور نیست هر چه زور بزند بیشتر به او نمی­دهیم. یک کسی هم در حساب­های خودمان و در حکمت الهی می­بینیم که باید فراوان به او برسد، خودش هم نمی­داند که چرا اینقدر گشایش برایش هست. لذا شما آدم­ها را می­بینید؛ طرف صبح تا شب در بازار است و جان می­کند آن چیزی که می­خواهد نمی­شود؛ یک کسی دیگر هم می­بینید که از در و دیوار برایش می­ریزد.

سؤال: می­شود کلاً نرسد؟

پاسخ: کلاً نرسد که می­میرد. ممکن است انسان عمرش زیاد بشود خُب روزی­اش هم زیاد می­شود و یا کسی با گناه عمرش را کم بکند روزی­اش هم کم بشود.

سؤال: گناهان دیگران هم می­تواند باعث کم شدن روزی بشود؟ مثلاً الان در آفریقا گناه یک کسِ دیگری باعث می­شود این همه آدم گرسنه باشند و بمیرند.

پاسخ: این که روشن است. مثل این است که شما چاقو می­کشید و کسی را می­زنید حالا ممکن است رگ گردنش را بزنید و بمیرد، دنیا جای آزادی است.

سؤال: مبهم 45:20

پاسخ: پیش ما چون علممان محدود است نمی­شود و لی پیش خداوند متعال می­شود.

سؤال: مبهم 45:37

پاسخ: حداقلش بحث حرام است. یعنی ما به حرام نباید دست بیاندازیم. حالا هر چه بیشتر اهل رعایت باشیم ممکن است برخی از مباحات را هم دنبال نکنیم.

سؤال: از کجا بفهمیم که از یک حدی بیشتر تلاش کردن حرص داشتن است؟

پاسخ: تلاشی که من می­کنم باید بشود در چارچوب بندگی جایش داد که حداقلش این است که به حرام خودم را نیاندازم. می­گویند اگر شما تلاش درستی کردید؛ حرص نزدید، کوتاهی هم نکردید، آن چیزی که می­رسد بدانید که همان روزی است و به همان راضی باشید. بیشتر از آن زور بزنید حلال را تبدیل به حرام می­کنید. بعد یک بابی را همینجا برایمان باز می­کنند که آن جایی که حرص و جوش می­زنی زیادتر نمی­گیری. نکته­ی مهم این این است که خود روزی به آن چیزی می­گویند که در بقای انسان به آن نیاز دارد. بنده اگر 10 میلیون تومان درآمد دارم بعد از این طرف ماشینم تصادف کرده، از این 10 میلیون 5 میلیون را بدهم ماشین را درست بکنم، اینکه روزی نبوده است، من با این دارم یک مشکلی را برطرف می­کنم. خدای متعال می­توانست این روزی را ندهد، این گرفتاری را هم ندهد. روزی که می­گویند یعنی یک موجود شنده وقتی که آفریده می­شود برای زنده ماندنش و زندگی کردنش باید یک چیزهایی به او برسد به اینها می­گویند روزی. لذا اگر من 10 تا ساختمان داشته باشم، آنی که در آن می­نشینم و زندگی می­کنم به هر میزان از آن بهره بردم می­شود روزی، وگرنه پولی که من در بانک دارم و هیمنطور مانده است، من می­شوم انباردار. این آن نقطه­ی اشتباهی است که ما داریم، اینکه می­گویند روزی افزایش پیدا نمی­کند ما به درآمد نگاه می­کنیم. حساب نمی­کنیم که چقدر کنار این گرفتاری دارد می­آید که این گرفتاری بنا بر این درآمد نمی­گذارد روزی افزایش پیدا بکند. لذا می­بینیم که یک خانواده­ای خیلی وضعشان خوب نیست ولی خوب می­خورند؛ چون با رفیق­های ناجور نمی­گردند پول­ها را خرج الکی بکنند. مثلاً شما می­بینید که طرف عروسی می­گیرد، چند میلیون می­دهد به یک خواننده یا نوازنده، این پول که تبدیل به روزی نمی­شود، اتفاقاً دارد از روزی بیرون می­افتد، این بی­خاصیت می­شود. یک شخصی می­آید همین پول را تبدیل به روزیِ خودش می­کند. این خلط مبحث نشود؛ روزی غیر از دآمد است. الان من می­روم مهمانی این درآمد که نیست بلکه روزی است. درآمدها را گفتند در چهارچوب درست باشد.

باز در بحث روزی ما دسته بندی­های مختلفی داریم. یک دسته روزهایی هستند که در محاسبات ما قرار می­گیرند که معمولاً ما زندگی را روی همان­ها سوار می­کنیم و برنامه­ریزی می­کنیم. یک دسته­ها هستند که من حیث لا یحتسب هستند یعنی در حساب و کتاب ما در نمی­آیند. که این دسته روزی­ها از آن اهل تقوا هستند. «و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لایحتسب» شما در ماه رمضان نگاه بکنید این همه بخور بخور هست از کدام دسته روزی­ها است. از دسته­ی من حیث لایحتسب است. نمی­دانم دقت کردید یا نه، آدم در ماه رمضان به اندازه­ی یک سالش غذا می­خورد، خرمای طول سالش من حیث لایحتسب نیست، و خودش با حساب و کتاب­های خودش که می­خرد در طول سال یک کارتن هم نمی­خرد. این روزی­های بی­حساب هم معمولاً زحمتی ندارند، مثلاً شما در دستگاه امام حسین علیه­السلام که نگاه بکنید، این همه می­آیند و می­خورند و می­برند، اینها من حیث لا یحتسب است.

برای کسب درآمد گفتند که هم کار باید کار مفیدی باشد و هم با شأن اجتماعیِ شما بسازد. تا ناچار نشدید به کارهای پست که اعتبار اجتماعی ندارند خودتان را دچار نکنید. خود کسب حلال از مجری حلال خودش برای مرد یک وظیفه­ی شرعی است، برای خانم­ها معمولاً نیست چون خانم­ها را اسلام گفته پدر یا همسر عهده­دار هزینه­هایشان باشند. ولی برای مرد یک وظیفه­ی شرعی است یعنی یک مرد مسلمان باید تلاش بکند که درآمد حلالی از راه حلالی داشته باشد.

ما هدف و مقصدمان را عرض کردیم که انسان بای دبه سمت آن حقیقتی حرکت بکند که همه­ی خوبی­ها را یکجا دارد، به تعبیری توحید و یگانگی، این بحث­هایی که الان ما داریم می­کنیم بحث­هایی هستند که راه را بهتر به ما نشان می­دهند و گام­هایی که باید برداریم. و از آنچه که باید کنده بشویم و جدا بشویم. یعنی ما باید دنیا را خوب بشناسیم که دانیم که از دنیا باید بگذریم، همینکه از دنیا بگذریم به هر مقدار که بگذریم به آنجا نزدیک شدیم. کما اینکه وقتی دنیا را می­شناسیم که مزرعه هست، توشه را باید از دنیا برگیریم و فکر نکنیم که یک جای دیگر کاری از ما برمی­اید، این راه را باید با توشه­ای که از اینجا برمی­گیریرم طی بکنیم. لذا آقا امیرالمؤمنین علیه­السلام هم آنجایی که افسوس دارند می­فرمایند:

آه من طول سفر و قلت زاد

باید توشه را برداشت و توشه هم در همینجا است. اگر ما بگوییم گناه نکنید، گناه همان چیزی است که ما را از این راه بیرون می­اندازد و یا در راه زمین­گیر می­کند یا در راه ما را بیمار می­کند، یا در راه مارا کور و کر می­کند، هر چه می­خواهید اسمش را بگذارید. لذا این بحث­ها همه ناظر به آنجا است که ما خودمان را محدود به اینجا نکنیم ولی از اینجا هم نمی­توانیم بی حساب و کتاب بگذریم. لذا دنیا را باید طوری بچرخانیم که ما را هل بدهد و پرت کند به سمت خداوند متعال.

نماز شب

در این ایام که سر دوستان خلوت­تر می­شود خوب است که به این بحث بپردازند، همانطور که این بزرگانی فرمودند یکی از آثار پرهیز از گناه همین است که انسان به کارهای دیگر موفق می­شود که یکیش نماز شب است. لذا خوب است که ما قبل از خواب یک استغفری بکنیم، بعید است که انسان گناهی نکرده باشد. حالا استغفار را به زبان خودمان بکنیم یا 100 مرتبه استغفرالله ربی و اتوب الیه را بر زبان بیاو یم. آن دوستانی که توفیق نماز شب را دارند، خُب الحمدلله ادامه بدهند منتها جوری ادامه بدهند که بکشند یعنی بار را زیاد سنگین نکنند که بعد از یک مدت رها کنند. آن دوستانی که از الان همت می­کنند، اگر توانستند یک نماز شب مختصری را هر شب موفق بشوند، هر شب که می­گوییم یعنی به طور معمول و اگر یک وقت موفق نشد، خوب است انسان قضایش را ولو مختصر و در راه به جا بیاورد که نفس عادت نکند به بی نمازی.

دو نکته را هم عرض بکنم برای کسی که بخواهد خورد خورد نماز شب را شروع بکند. یک؛ این است که بگویی من یک شب در هفته را نماز شب می­خوانم، یک مدت را یک شب بخواند، وقتی جا افتاد بکند دو شب و همینطور نرم نرم بیاید تا همه­ی شب­های هفته را آدم موفق بشود به بیداری؛ بیداری را هم زیاد نگیرید در حد 10 دقیقه یک ربع قبل اذان کافی است. نماز شب را هم را همان ده یازده رکعت مختصری که گفتند، رکعت آخر را هم مختصر بخوانید، فوقش یک دعای عمومی «اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات» این برای کسانی است که بیدار شدن برایشان مشکل است. آن بحث­های سابق را که در مورد غذا و خواب بود را هم در نظر داشته باشید. آدم اگر بخواهد بیدار بشود باید شب را به موقع و مناسب بخوابد، بدن نمی­کشد که من تا ساعت 2 شب بیدار باشم بعد هم قبل اذان بتوانم بیدار بشوم. راه دیگر این است که اگر یک کسی در بیدار شدن زیاد مشکل ندارد، و حال و حوصله­ی نماز را زیاد ندارد، او از نماز­ها شروع کند اضافه کردن. یعنی مثلاً یک رکعت را شروع بکند، بعد و رکعت دیگر اضافه بکند، بشود سه رکعت شفع و وتر؛ و همینطور نرم نرم نماز را اضافه بکند. آن هم اگر یازده رکعت را کامل کرد، خیلی سنگینش نکند، بگذارد یک مدت همینطور سبک خوانده بشود که حتی اگر کسی از عهده­ی این دو تا بر نمی­آید خد بیداری را شروع بکند. خاطرتان باشد ما نماز اول وقت را گفتیم، که تلاش بشود نماز صبح هم بیاید اول وقت. خود بیداری هم یعنی اینکه من یک ده دقیقه­ای قبل از اذان بیدار بشوم، با حوصله یک وضویی بگیرم، سجاده­ای بگذارم. بگذارم بیداریِ این موقع با من مأنوس بشود و بعد کم کم وارد نماز بشوم. این فرصت تعطیلات هم خوب است. منتها مقدمه­ی این همانی است که عرض شد، اگر ما بخواهیم صبح بیدار بشویم خود پرهیز از گناه و استغفار قبل از خواب و خواب به موقع و مناسب، مسائل مهمی هستند. ممکن است که من در طول روز بر حسب ظاهر گناه نمی­کنم ولی شب را دیر می­خوابم، شام را یک وقتی می­خورم که دیگر بدن نمی­کشد، شاک را به اندازه­ای می­خورم که بدن تا صبح مشغول معده است یا غذاهای سنگینی می­خورم که بدن را سست می­کند. اگر متن و نوشته­ای متنی، حدیثی، خاطره­ای از بزرگان دم دستمان هست، خواند اینها و توجه به اینها هم به انسان انگیزه می­دهد.